

تشکیل دهها گروههایی بین‌المللی و منطقه‌ای طی دهه اخیر، هنوز پاسخ روشنی به این پرسش که طب از کجا آغاز شده است و ارتباط و نسبت طب سنتی با دانش جدید پزشکی چیست، ارائه نکرده است. بااین حال کنگره تاریخ پزشکی در ایران و اسلام نمایشی بود از بیداری فرهنگی ملتی، که می‌کوشد تصویری از گذشته علوم را در گستره فرهنگ و تمدن خود بنمایاند؛ و این کوشش سزاوار ارجحاری است.

بی‌گمان گسترش فرهنگ اسلامی سبب شتاب شگرف دانش مسلمین شد و این شتاب تا بدان جا بود که در قرون نخستین ظهور اسلام و در زمانی محدود، دانشمندان و عالمان بزرگی در سراسر جهان اسلام، ظهور کردند. شیوع روحیه پژوهش و ژرف‌اندیشی در میان مسلمین نشأت گرفته از تعالیم مرقی اسلام بود که در تیره‌ترین روزگار به بشریت عرضه شد. اندیشه نیرومندی که دانشمندان را وارثان پیامبر، و قلم آنان را برتر از خون شهیدان می‌دانست. از همین رو بود که باتساهل و تسامح، علم و اندیشه ایران، یونان، روم، مصر و هند، و میراث تمدنهای آرامی، بابلی، آشوری، عبری، سریانی و چینی درهم آمیخته شد و عمارت بلندی از دانش و آگاهی بنیان یافت. بر همین اساس علوم طبیعی آن روزگار که

در پی تبیین وحدت جهان بود به سرعت مورد توجه واقع شد و توسط مسلمانان در مسیر تکامل و انتقال قرار گرفت. در تمدن اسلامی، علوم بر پایه وحدتی بنا شده‌اند که یک منشأ ازلی را می‌نمایانند. وحدتی که پیوستگی همه موجودات را تبیین می‌کند. بر روی هم وحدت تمدن اسلامی و شجره معرفتی که همه علوم ثمره آن است چنان قوی است که نمی‌توان شاخه یا شاخه‌هایی از آن را جدا ساخت.

علوم می‌که در جهان امروز فراروی تمدنهای بشری است در واقع حاصل ابداعات و ژرف‌اندیشی‌های دانشمندی است که در سایه تمدن اسلامی زیسته‌اند.

پیش از آن نیز مترجمان قوی‌دستی نظیر ثابت بن قره، حنین اسحاق و خاندان نوبختی، علوم را که در حال از هم گسیختگی و فراموشی بودند، احیا کرده و به نسلهای پس از خود سپردند. حوزه‌ها و مراکز علمی اسلام، هر لحظه بارورتر می‌شدند و میراث علمی درها، نصیبین، انطاکیه، حران، قنسیرین، و جندی شاپور، را از آشفته‌گی آن روزگار حفظ می‌کردند و به جامعه بشری انتقال می‌دادند.

بیشه پزشکی در اسلام، نه از آن رو که ساعت مرگ را به تأخیر می‌انداخت، بلکه به جهت



تاریخ پزشکی در اسلام و ایران

در گفتگو با دکتر مهدی محقق
دکتر حسن تاجبخش و دکتر ژورنالیست ادین

پیوندی که با حیات پاک انسانی داشت، دنبال می شد.

سابقه علم در شرق، تنها از آن زمان نیست که ولید اموی جذامیان را در یک مرکز درمانی گردآورد؛ بل از روزگاران کهن داروسازان بزرگ از شرق ظهور کرده اند و صدها مدرسه پزشکی و درمانی را برپای داشته اند...

با این همه، باید گفت که مطالعات و پژوهشهایی که برای شناسایی گذشته علمی و پرافتخار ایران و اسلام می شود، نباید ما را به تفاخر وادارد... و البته روشن است که امروز، بیماریها را با زعفران و زنجبیل و زنیان و از این قبیل نمی توان شفا داد.

بررسی سابقه «جراحه» و «علم الفقه» و «خواص الادویه و المفرات» (حجامه) و «علم التشریح» در ایران و اسلام بسیار ضروری است. اما اینکه تمام «عیون الانباء» و ربع «رشید» را ورق بزنیم که «جبرئیل بن عبدالله بن یخشیوع» در «بیمارستان عضدی» چند شب کشیک می داده است، تمام مسأله ما نیست حتی اگر از منبع دیگری از حقوق سیصددرهمی او کسب اطلاع کرده باشیم.

اگر مقاله ای در مورد آن سخن «چهارمقاله» عروضی - که «طبيب باید رقیق الخلق و جید الحدس باشد» - نوشته می شود، بدنیست مقاله ای هم در



* دکتر حسن تاجبخش:
طب کلدی و آشور و طب آریاییها که به آن «طب اوستایی» گفته می شود از مبانی طب جهانی است.

مورد کتابهای ارزشمند طب اسلامی که سالها پیش از این رسوده شده و در قفسه های کتابخانه کالج سلطنتی پزشکان لندن و... جای گرفته، تالیف شود... برآستی سهم ما بیش از این است.

«تاریخ پزشکی در اسلام و ایران» موضوع میزگرد این ماه «کیهان فرهنگی» است.

با سپاس از اساتید محترم آقایان دکتر مهدی محقق، دکتر حسن تاجبخش، دکتر ژورنالیست ادین و تشکر از دست اندرکاران کنگره بین المللی تاریخ پزشکی در اسلام و ایران متن گفتگو از نظرات می گذرد.

گفتگو: ظهور اندیشمندان

بزرگی چون محمد بن زکریای رازی و شیخ الرئیس ابوعلی سینا و... و آفرینش هزاران نسخه ارزشمند علمی - که برخی از آنها هنوز از معتبرترین منابع دانشگاههای بزرگ دنیاست - و صدها مرکز درمانی و دانشگاهی، نشانگر جایگاه ویژه علوم مختلف در طول تاریخ چند هزار ساله ایران و اسلام است.

با این وصف هنوز برای بسیاری نکات مبهمی وجود دارد که از آقای دکتر تاجبخش خواهش می کنیم پیشینه علم طب را در پیش از اسلام تشریح نمایند.

دکتر حسن تاجبخش: نخست باید جستجو کرد که «طب از کجا آغاز شد؟» ما در باره طب و آغاز آن نکات جالبی، در مدارک طبی ایرانی - اسلامی می یابیم. از جمله ابن ابی اصیبعه در «عیون الانباء فی طبقات الاطباء»، از قول رازی (در کتاب «مفیدالخواص») نقل می کند که بشر بسیاری از مسائل طبی را از حیوانات آموخته است. برای نمونه، پرستو، وقتی یرقان می گیرد، دنبال حجرالیرقان (سنگ یرقان) می گردد و هنگامی که آن را پیدا کرد، درون لانه اش می گذارد، تا از یرقان رهایی یابد. انسان این کار او را تقلید کرده و پی ابتلا به یرقان جوجه های پرستو را با زعفران رنگ کرده و پرستو تصور می کند که جوجه های یرقان گرفته اند. هنگامی که بدین تصور سنگ یرقان را در لانه اش گذاشت، انسان آن را برداشته، برای معالجه خود از آن استفاده می کند.

ابن هندو در «مفتاح الطب و منهاج الطلاب»، ذکر می کند لک لک - که پرنده ای مردارخوار است - وقتی «دل درد» می گیرد آب شور دریا را حقه می کند تا درمان یابد. بدین گونه، انسان، تنقیه را نیز، از لک آموخته است. در کتابی دیگر به نام «مخزن الادویه عقلی» (که اخیراً به همت کنگره پزشکی افست شده است) در مورد «گنه گنه» نوشته شده که درختی در ارض جدید (آمریکا) وجود دارد که وقتی حیوانات بیمار می شوند، خود را به برگ آن مالیده و از برگ آن می خورند؛ انسان هم مصرف «گنه گنه» را برای درمان بیماریهای خود - این بار هم - از حیوانات آموخت.

بشر هنگامی به لزوم طب و طبابت پی برد که جوامع کوچکی تشکیل داد. در این جوامع اولین طبیبها، پیرزنها بوده اند. و از آن جا که وقت مردان درشکار سپری می شده است، تنها زنان فرصت آن را پیدا می کرده اند که هنگام جمع آوری گیاهان و میوه ها به خواص دارویی آنان پی ببرند. برخی معتقدند که پزشکی اولین بار به وسیله کاهنان بابل و کلدانیان آغاز شده است.

وقتی کسی بیمار می شد، اطرافیانش او را در محل عبور انسانها قرار می دادند و کسانی که پیشتر بیماری را داشته اند - و راه علاج و درمان آن را آموخته یا تجربه کرده بودند - به شخص بیمار برای درمان خود همان تجربیات را آموزش می داده اند. به هر حال چون پایه تمدن جهانی در بین النهرین بوده، پایه علم طب هم باید در همین مکان باشد.

سومریها نیز در این مورد اطلاعات جالبی داشته اند. اولین نسخه طبی، از الواح سومری به دست آمده که در کتاب «الواح سومری» چاپ شده است.

می دانیم که بخشی از سومر - و همچنین ایلام - در زمره خاکی بوده که بعداً ایران نامیده شده است. طب کلدی و آشور و طب آریاییها که به آن «طب اوستایی» می گویند از مبانی طب جهانی است. به هر حال، تهاجم آریاییها و ساکن شدن آنها در ایران کنونی (که آن را به دید بهشت گمشده آریایی، «ایرانویج» (ایران) نامیدند) یا خود سنتهای خاص طب آریایی را به این سرزمین آورد. اطلاعاتی کم و بیش مدون در این زمینه ها باقی است. ارتباطاتی بین قوم خواهر دیگر آریاییها یعنی قوم یونانی و ایرانی، همیشه برقرار بوده است. پزشکان یونانی به ایران می آمده اند و ایرانیها به یونان می رفته اند. بدین گونه آنها با هم ارتباطاتی داشته، به تبادل دانش می پرداخته اند اما بعدها حمله شدید اسکندر به ایران رخ می دهد.

اسکندر (با ذوالقرنین قرآنی هیچ ارتباطی ندارد) و حشیگری بسیاری انجام داد و تمدن ایرانی را از بین برد. (کتابهای ایران که در آن موقع روی پوست گاو - و با خط میخی - نوشته می شده، نابود شد).

از اساطیر چنین برمی آید که در خلقت ابتدا مردی به نام کیومرث (زنده گویای مرده: زنده در گذشتنی) و بعد گاوی آفریده می شود. اهریمن آمد که بر این دو استیلا پیدا کند. گاو را مبتلا به بیماری می کند و گاودر حال مرگ، به درگاه ایزد شکایت می کند و می گوید: میاد که فروهر ایزدی از بین برود؛ روح آن به ماه می رود. و تخمه انواع گیاهان دارویی پیدا می شود: در مورد فریدون باید گفت که بنا بر سنت اوستایی، فریدون به نام «ثراپتون» (Thraetone)، «تری تیه» و در «ریگ ودا» (تری اتنه) Treantch و در متون پهلوی «فریتون» و در فارسی فریدون نامیده می شود. در «وندیداد»، از «تری تیه» به عنوان اولین طبیب ذکر شده است. (احتمالاً «Treatment» انگلیسی و «Treatemcht» فرانسوی که به معنی درمان است از «تری تیه» و یا «فریدون» مشتق گرفته است). و باز ما در مدارک زیادی داریم که فریدون انواع داروها را برای درمان انسان و حیوان پیدا می کند. در عین حال فریدون مقام والایی در عرفان ایران قدیم دارد.

فریدون فرخ فرشته نبود
به مشک و به عنبر سرشته نبود
به داد و دهش یافت او فرهی
تو داد و دهش کن فریدون تویی

در «اوستا» ذکر شده که کسی که طبیب شده باشد
آرامیشتی بدهد بدین ترتیب که چند نفر غیر زرتشتی را
معالجه کند و اگر بهبود یافتند می تواند به طبابت
بپردازد و اگر نه بار دیگر آرامیشتی نمود. که از این نکته
به وجود طبیبان تحصیل کرده و امتحان پس داده پی
می بریم
طبیبان این دوره چند گونه بوده اند: یکی طبیبان



روحانی که «مغها» بوده‌اند و شیوهٔ معالجهٔ آنها بر مبنای دعا بوده است. گونهٔ دیگر «کارد پزشکی» یعنی جراح بوده و یکی هم «گیاه پزشکی» یا «طبيب شفاهي» (یا طبيب داخلی) که با گیاه دارویی معالجه می‌کرده است.

همین مسألهٔ «دعا پزشکی» در طب اسلامی نیز ادامه پیدا می‌کند که: هوالشافی: شفا بخش همهٔ دردها است.

ای دعا از تو اجابت هم ز تو ایمنی از تو مهابت هم ز تو

که اگر در این زمینه افراط نشود و در ضمن توجه به خداوند به درمان نیز بپردازند کیمیای حیات خواهد بود. امروز ثابت شده که بین غدد نورو- آندو کرین (Neuroendocrine) و دستگاه ایمنی بدن ارتباط بسیاری وجود دارد. غدد مترشحهٔ داخلی «آنتی بادی» (بادتن) می‌سازند، به گونه‌ای که هورمون‌ها را نیز ایجاد می‌کنند.

کسی که تعادل روحی داشته باشد تا حدی در برابر بیماری‌ها نیز مقاومت می‌کند.

سرانجام باید گفت همین دانشگاه جندی شاپور که میراث تمدن جهانی بوده، کتابهای گوناگونی که از یونان یا هند آمده یا در ایران نوشته شده را حفظ و تکمیل کرد. کتابهایی که اصل آن قرن‌ها گم شده و موجود نبوده است و بعداً در جریان دوسدهٔ اولیهٔ اسلامی، مکتب جندی شاپور که هنوز فعال بوده است، مرکز ترجمه و انتقال علوم به عالم اسلام شد. مترجمین مختلف این کتابها را ترجمه کرده و آنها را حفظ، یا مستقیماً به زبان عربی، یا از سریانی، یا از پهلوی و یا به سریانی و بعد به عربی ترجمه می‌کنند. به این ترتیب دانش انتقال پیدا می‌کند ولی مسلمانان، انتقال دهندهٔ غیر فعال نبودند (در پزشکی انتقال دو گونه است: فعال و غیر فعال) اینها فعال بودند که به علم شکوفایی بخشیدند و آن را بارور کردند. بعداً این علوم از طریق اندلس یا مراودات اروپاییها با مسلمین در ادوار مختلف به اروپا می‌رود و پایهٔ علوم جهانی امروز را تشکیل می‌دهد.

بخورد، بیدار شد و «راسن» خورد و خوب شد. سپس نتیجه می‌گیرد که خداوند خواص گیاهان دارویی را الهام می‌کند. یا برخی- همان گونه که آقای دکتر تاجبخش فرمودند- معتقد بوده‌اند که وقوف به علم پزشکی از حیوانات اخذ شده است. برای نمونه: دیدند که پرندهای «ناراحت» است و ظاهراً «دل درد» گرفته، آنها مشاهده کردند که آن پرندۀ رفت کنار دریا و با منقار خود آب دریا را به خود حلقه (و یا به قول عوام اماله) کرد، بدین وسیله بشر حلقه را کشف کرد.

در قرآن هم از این نوع، در داستان هابیل و قابیل می‌بینیم که وقتی قابیل، هابیل را کشت متحیر ماند که جنازه را چه کند، کلاغی را دید که زمین را می‌شکافت و لاشهٔ کلاغی دیگر را در خاک می‌نهد. او از کلاغ آموخت که جسد را باید در زیر خاک پنهان کرد، برخی دیگر معتقدند که وقوف به علم پزشکی، زائیدهٔ اتفاق است. در همین کتابی که استاد محترم دکتر تاجبخش اشاره کردند (یعنی کتاب «مفتاح الطب» ابن هندو که من آن را به فارسی برگردانده‌ام) نویسنده می‌نویسد که عده‌ای جوان برای تفریح و عیش و نوش به جزیره‌ای رفتند که غیر از یک جذامی تبعیدی کسی دیگر در آن جا نبود، وقتی اینها می‌خواستند غذایشان را بخورند، متوجه شدند ماری در ظرف غذایشان افتاده است، از خوردن غذا منصرف شدند و اتفاق کردند که این غذا را به مرد مبتلا به جذام بخوراند که او از درد و رنج و مشقت خلاص شود، و آن غذا را پیش جذامی گذاشتند.

پس از جندی جذامی را دیدند که با حالی خوب وارد روستای خود شد! از این حادثه متوجه شدند که گوشت افعی (یا: لحوم الافاعی) به بهبود بیماری جذام کمک می‌کند.

به همان گونه که آقای تاجبخش به طب پیش از اسلام اشاره کردند، طب در پیش از اسلام، در ایران رونق و رواج بسیار داشته است و حتی برخی از آثار طبیبی آنان پس از اسلام هم باقی بوده است. پزشکان- که در زبان پهلوی به صورت «پشکان» نوشته می‌شد- یکی از طبقات ممتاز جامعه محسوب می‌شدند.



گفتنیان : این جا یک پرسش مطرح می‌شود و آن اینکه اساساً تعبیر طب اسلامی چه مفهومی دارد؟

دکتر ژورنالیس ادین: پاسخهای گوناگونی مطرح شده، برخی گفته‌اند که طب اسلامی شامل تمام خدمات پزشکی است که با «بسم الله» شروع می‌شود. عده‌ای می‌گویند، طب اسلامی در واقع آثار و فعالیتهای پزشکی طبیبان مسلمان در قرون وسطا نظیر ابن سینا، رازی، بیرونی، زهرای و دیگران است که امروز مورد بررسی قرار می‌گیرد، یک مفهوم دیگر آن، که از سوی برخی از دانشمندان مسلمان مطرح می‌شود این است که طب اسلامی مجموعه‌ای از دانسته‌هاست که تأثیر ارزنده‌ای در توسعه و تکامل دانش پزشکی و تکنولوژی آن داشته است.

عده‌ای هم می‌گویند که طب اسلامی طبیبی است که در زمان حضرت رسول (ص) رواج داشته و از آن به «طب نبوی» تعبیر می‌شود. افزون بر این برخی چنین می‌گویند که محدودهٔ طب اسلامی، مجموعهٔ اطلاعات و دانش و تکنولوژی پزشکی است که حاصل تلاش پزشکان و دانشمندان مسلمان را دربرمی‌گیرد، و

دکتر محقق: در پی آنچه که استاد محترم جناب آقای دکتر تاجبخش فرمودند، همیشه میان دانشمندان این مسأله بوده که اولین بار پزشکی را چه کسی اختراع کرده است و چگونه فهمیده که فلان گیاه فلان خاصیت را دارد، چه کسی و چگونه خواص گیاهان را کشف کرده است؟ به قول ناصر خسرو:

«که گفتست کاین تلخ و ناخوش هلیله حشرات براندز ترکیب انسان» این خاصیت هلیله و اینکه حرارت را از ترکیب انسان می‌راند، برای اولین بار از کجا و برای چه کسی پیدا شده است؟ آیا الهام غیبی بوده، و یا در خواب و رؤیا به نظر آمده، یا آنکه تصادفی بوده است؟ بهترین مأخذی که این مسأله در آن مطرح شده، رسالهٔ ابوریحان بیرونی است. ابوریحان بیرونی در رساله‌ای که هم آثار خودش را و هم محمد زکریای رازی را فهرست و تقسیم‌بندی کرده، بخش آغازی کتاب خود را به آغاز علم طب اختصاص می‌دهد، که طب نخستین بار از کجا پیدا شده و چگونه رشد کرده و اساس و پایه آن بر چه بوده است؟ در این باره او در کتاب خود از «تاریخ الاطباء» (نوشته اسحق بن حنین) استمداد می‌جوید. اسحق بن حنین می‌گوید زنی که به بیماری مبتلا شده بود، خواب دید که باید «راسن»

یافته‌هایی که از منابع غیراسلامی باشد در حوزه طب اسلامی قرار نمی‌گیرد. اندیشمندان شبه قاره هند اعتقاد دارند که طب اسلامی، طب یونانی یا طب یونانی-عربی است، که گستردگی فراوانی داشته است.

در مجموع به تمدن‌گرد همایی‌های بسیاری که در دهه اخیر برگزار شده- و ابعاد مختلف این موضوع مورد بررسی قرار گرفته است- پاسخهای گوناگونی به این پرسش داده شده است.

دکتر محقق:

در اسلام توجه فراوانی به مبانی پزشکی شده است، هر چند که قرآن از سوی خداوند برای اهداف پزشکی نازل نشده است و پیغمبر اکرم (ص) هم هیچ‌گاه ادعای پزشکی نکرده‌اند، ولی به صراحت فرموده‌اند: «بعثت لاتمم مکارم الاخلاق»، یعنی من برای تکمیل و اصلاح اخلاق حسنه بشر مبعوث شده‌ام، ولی مسلمانان به جهت تبیین و تیسرک به آنچه که پیغمبر (ص) درباره برخی از خوردنی‌ها می‌فرمود عمل می‌کردند که صدق و خلوص نیتشان به آن اثر مثبت می‌بخشید.

در کتابهای موسوم به «الطب النبوی» آمده که حضرت رسول اکرم (ص) در مواقع ضروری پزشکان را احضار می‌کرد و در مورد آنان رعایت «اعلمیت» ایشان را هم می‌نمود. دستورات پزشکی اسلامی و یا به قول ابن خلدون «طب شرعی» در کتابهایی مانند «طب النبوی» اثر ذهبی یا «طب النبوی» ابن القیم و یا «الطب فی الکتاب والسنة» عبداللطیف بغدادی آمده است که توجه مسلمانان بیشتر معطوف به دستورهای کلی در این کتابها بوده است.

مانند: «المعدة رأس کل داء والحمية رأس کل دواء» یعنی: معده آغاز هر درد، و امساک از پرخوری آغاز هر دو است، و یا: «کلواوا شربواوا لتسرفوا» یعنی: بخورید و بیاشامید ولی اسراف نکنید و یا آنکه: «تا وقتی می‌توانید با غذا کسی را درمان کنید به دوا روی نیاورید». پیش از اسلام نوعی پزشکی ابتدایی، در میان عرب وجود داشت به نام «طب بادیه» که «طب العجائز» نیز به آن اطلاق می‌شد. این طب را شیوخ و پیرزن‌های قبیله از گذشتگان خود - با نقل سینه به سینه - آموخته بودند و با آن مردم را معالجه می‌کردند، ولی پیامبر اکرم (ص) معتقد بودند که اگر کسی مریض شود باید به متخصص مراجعه کند و بویژه نظر مبارکشان این بوده که تا وقتی متخصص اعلم یعنی متخصص دانشمندتر هست، مریض را در اختیار پزشک معمولی قرار ندهند. حتی نقل است که روزی شخصی مبتلا به قولنج یا درد دل شده بود و به پیامبر اکرم (ص) فرمودند که باید شکم بیمار شکافته شود، پیامبر (ص) فرمود طبیب بیاورند. دو نفر طبیب آوردند. ایشان فرمودند: «من اطب منهما؟» یعنی کدام یک طبیب‌ترند؟ تا هنگامی که برای پیامبر اکرم (ص) محرز نشد که یک نفرشان عالم‌تر است، اجازه ندادند که طبیب دیگر معالجه کند.

پیامبر اکرم (ص) اگر می‌خواستند از منبع وحی کمک بگیرند و شخصی را مداوا کنند احتیاجی به دوا نداشتند یعنی اگر در مورد درمان بیماری اتصال به منبع وحی داشتند دیگر احتیاجی نبود که به دوا متوسل شوند. ولی همان گونه که گفتیم در اسلام در علم برای مسلمانان باز گذاشته شده که می‌توانند از هر جایی آن را فرا گیرند. در قرآن کریم آمده: «الذین یستمعون القول فیتبعون احسنه» بندگان خدا سخن خوب را باید از هر جایی که ممکن است به دست آورند،



☆ دکتر مهدی محقق:

طب اسلامی بنابر تشویق اسلام از منابع خارجی مانند «طب هندی»، «طب ایرانی» و «طب یونانی» برخوردار شد و دانشمندان و پزشکان نامدار ایرانی مانند علی بن عباس مجوسی، رازی و ابن سینا با قدرت و توانایی خود هویت مستقلی به آن دادند. به گونه‌ای که بعدها آثار همین دانشمندان پایه‌ای اصلی برای پزشکی جدید در مغرب زمین محسوب شد.

حتی اگر در دورترین نقطه زمین باشد، که: «اطلبوا العلم ولو بالصین». این نهضت علمی که در اسلام پیدا شد حقیقت معلول آن عنایت و ارزشی بود که اسلام برای علم قائل بود و بویژه یکی از مزایای تمدن اسلامی بود که خود علم، شرافت و قداست داشت، حال هر علم که باشد. یعنی همان گونه که طلب فقه برای فقیه و طلب حدیث برای محدث عبادت محسوب می‌شد طبیب هم وقتی به دنبال علم پزشکی می‌رفت و یا داروشتن یا جستجوی گیاهان دارویی و خواص آنها می‌پرداخت در واقع - این کار او عبادت خدا محسوب می‌شد و این از شرافت و قداستی است که اسلام برای علم قائل است.

خلاصه آنکه طب اسلامی بنابر تشویق اسلام از منابع خارجی مانند «طب هندی» و «طب ایرانی» و «طب یونانی» برخوردار شد، ولی دانشمندان و پزشکان نامدار ایرانی مانند علی بن عباس مجوسی، رازی و ابن سینا با قدرت و توانایی خود، روح تازه‌ای به این علم بخشیده و هویت مستقلی به آن دادند. به گونه‌ای که بعدها آثار همین دانشمندان، مایه و پایه اصلی برای پزشکی جدید در مغرب زمین محسوب شد.

کشیان

در پاسخ به سؤال

قبل، آقای دکتر ادین به طرز تلقی‌های متفاوتی که از «طب اسلامی» وجود داشت اشاره کردند. ما مایلیم بطور مشخص تعبیر خود ایشان را از اصطلاح طب اسلامی بدانیم.

دکتر ژورنالیست ادین:

مواردی که ذکر شد، در مجامع مختلف مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار گرفته است واز مجموع آنها می‌توان چنین استنباط کرد که در طب اسلامی باید تمامی شیوه‌ها و عواملی که بکار گرفته می‌شود منطبق با معیارهای اسلامی باشد. به عبارت روشنتر طب اسلامی سیستمی است که کلیه عناصر ورودی و خروجی (Input-output) و فرایندهای موثر در آن باید با روح اسلام سازگار باشد.

طبیعی است که ارزشهای حاکم بر پزشکی اسلامی نیز باید متناسب با موازین اخلاقی، اجتماعی و فرهنگ دینی باشد. در این صورت است که می‌توان عنوان «طب اسلامی» را به کار برد.

کشیان

کاربرد اخلاق

اسلامی و انسانی تا چه اندازه می‌تواند در طب تأثیر داشته باشد؟

دکتر محقق: اخلاق اسلامی ابعاد گسترده‌ای دارد. منبع مهم این اخلاق، قرآن و حدیث است ولی دانشمندان اسلامی اعم از طبیب و ریاضی‌دان و منجم و غیره هر یک در کتابهای خود اشاره به روش و سیره علمی و عملی خود می‌کنند که گردآوری این نمونه‌ها می‌تواند نشان دهنده اخلاق اسلامی باشد و از آن برای طرح مبانی اخلاق علمی که در یک کشور اسلامی باید به آن عمل شود کمک گرفته شود. بخش شرافت علم پزشکی، در کتاب «مفتاح الطب» ابن‌هندو (ترجمه فارسی اینجانب) می‌تواند در دستیابی به چنین منظوری کمک کند.



دکتر محقق: دانشمندان غرب در طی قرون متمادی آثار پزشکی و داروشناسی ما را به زبانهای خود ترجمه کرده در تحول و پیشرفت علم پزشکی از آن استفاده کرده‌اند. هم اکنون نیز توجه و عنایت به تدریس و نشر، ترجمه و چاپ کتابهای پزشکی اسلامی در دانشگاههای غرب بیشتر است تا در کشورهای اسلامی! حال که آنان به بحث و جستجو در این آثار پرداخته و از آنها بهره‌برداری می‌کنند چرا خودمان چنین استفاده‌ای نکنیم؟ ما باید هزاران اثر باارزشی را که بزرگانمان به یادگار گذاشته‌اند در این علوم مورد استفاده و بهره‌برداری قرار دهیم و این به دست نمی‌آید مگر آنکه به میراث ملی گذشته احترام بگذاریم و به نشر و ترجمه و معرفی آنها بپردازیم.

کَشَن : با توجه به طب اوستایی، اصولاً یکتاپرستی و اعتقاد به اهورامزدا، تا چه اندازه در فرهنگ پزشکی پیش از اسلام تأثیر داشته است؟

دکتر تاجبخش:

در «گاتها»، از نزاع هرمزد و اهریمن خبری نیست و همه عظمت و توانایی، همه خوبیها و نیکیها در جهان مادی و مینوی - یا این جهان و آن جهانی - از آن اهورامزداست. «انگروه مینو» (Angre - mainya) یا «فرد خبیث» که بعدها به اهریمن تبدیل شد و زشتیهای جهانی از اوست در مقابل اهورامزدا نیست بلکه در برابر سینتا مینو (Sepenta-Mainya) یا سپندا مینو یا فرد مقدس قرار دارد.

اهورا مزدا از آنچه می‌توان تصور کرد، بالاتر است.

«سینتا مینو» و «انگروه مینو» دو گوهر همزادند که خداوند آنها را در آغاز آفرینش آفرید. آن گونه که در بند «سه گاتها یسنای سی» گوید:

«آن دو گوهر همزادی که در آغاز، در عالم تصور ظهور نمودند، یکی از آن نیکی است در اندیشه و گفتار و کردار، و دیگری از آن بدی است در اندیشه و گفتار کردار، از میان این دو، مرد دانا باید نیک را برگزیند نه زشت را».

عارف بزرگوار جناب شیخ محمود شبستری در «گلشن راز» می‌فرماید:

وجود آنجا که باشد محض خیر است
و گرشوی است در وی، آن زغیر است

درون هر بتی جانی است پنهان
به زیر کفر ایمانی است پنهان

بدان خوبی، رخ بت را که آراست؟
که گشتی بت پرست ار حق نمی‌خواست

هم او کرد و هم او گفت و هم او بود
نکو کرد و نکو گفت و نکو بود

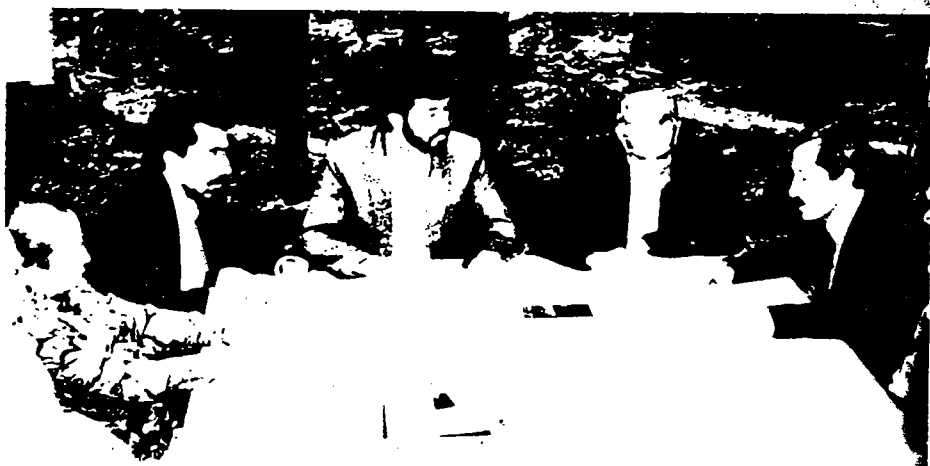
بنابراین یکتا پرستی، خود گواه یکتا پرستی است.

«ایران» - توسط رازی، ابن سینا، علی بن عباس مجوسی و دیگران گسترش یافت. اخوینی کتاب «هدایه المتعلمین» و جرجانی کتاب «ذخیره خوارزمشاهی» را به زبان فارسی تألیف کردند که از منابع مهم پزشکی به شمار می‌رود. در غرب عالم اسلام «اندلس» سهم بسزایی دارد که می‌توانیم از زهرای صاحب کتاب «التصریف» و ابن بیطار صاحب «مفردات الادویه» نام ببریم.

در نقاط دیگر اسلام هم طبیبان دانشمندی مانند ابن رضوان مصری، ابن بطلان بغدادی و ابن جزار قیروانی بودند که هر یک به سهم خود خدمات شایان توجهی به جهان علم کردند متأسفانه این دانشمندان به وسیله ترجمه‌های آشارشان به عالم غرب معرفی شده‌اند ولی در کشور ما - حتی در مدارس پزشکی - نامی هم از آنان برده نمی‌شود.

کَشَن : حکمت و فلسفه، علومى بوده‌اند که آمیختگی عمیقی با طب اسلامی داشته‌اند. این آمیختگی را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

دکتر محقق: کلمه حکمت که از آن در قرآن کریم تعبیر به خیر فراوان شده (و من یوت الحکمه فقد اوتی



چگونه فرهنگ پزشکی به غرب انتقال یافت نیز توضیح بفرمایید.

دکتر محقق: انتقال پزشکی از اسلام به غرب را می‌توانید در کتابهایی که در این مورد نوشته شده ببینید، مانند کتابهای لکلرک، براون، دیتریش و اولمان، و در زبان فارسی «تاریخ طب در ایران» تألیف دکتر محمود نجم‌آبادی و بخشی از کتاب «فیلسوف ری» محمد بن زکریای رازی - تألیف این جانب -.

کَشَن : طب اسلامی را چگونه ارزیابی می‌کنید، جایگاه ایران در این ارزیابی در کجا قرار دارد؟

دکتر محقق: طب اسلامی در شرق عالم اسلام -

کتابخانه
کتابهایی که پیش از اسلام در ایران رواج داشته، و یا کتابهایی که پس از اسلام نوشته شده (اما از کتابهای پزشکی پیش از اسلام اقتباس شده است) توضیح بفرمایید.

دکتر تاجبخش: آن گونه که گفته شد مرکز علوم پزشکی در عالم اسلام مکتب جندی شاپور بوده است و کتب پهلوی، هندی، یونانی، که در این دانشگاه تدریس می شده توسط استادان و شاگردان این دانشگاه در دوران نهضت ترجمه در زمان عباسیان به زبان عربی ترجمه شده و منبع اصلی علم طب در عالم اسلام را تشکیل داده است. از جمله کتبی که مسلمانان از ایران قدیم بوده و به عالم اسلامی وارد شده است کتاب «کناش تیادورس» را می توان نام برد. «کناش» مجموعه دفترمانندی است که فواید پزشکی گوناگونی در آن ذکر می شود. کتاب دیگر «سیرک» است که در ابتدا از هندی به پهلوی ترجمه شده بود و سپس عبدالله بن علی آن را از فارسی به عربی ترجمه کرد. در این مورد، کتاب «الفهرست» ابن ندیم نیز منبع ارزشمندی است. درباره بروزیه طبیب در «کلیله و دمنه» که از زبان پهلوی به عربی و از عربی به فارسی کنونی برگردانده شده، مطالب گیرا و جالبی در مورد پزشکی در دوران ساسانیان آمده است.

ما مدارک زیادی داریم - عمدتاً از مورخین ایرانی، اسلامی سده های اولیه اسلام - که به تو اتر رسیده، از طبری، حمزه اصفهانی، یعقوبی، مسعودی و... که بر مبنای آنها اسکندر وقتی بسه ایران حمله کرد، همه کتابهای ایران را آتش زد - بجز کتابهای مربوط به طب و نجوم، که آنها را به یونانی ترجمه کردند و سپس اصل آنها را سوزانند - به گفته مفسرین زرتشتی و مورخین فوق این کتابها در مجموعه اوستایی بر روی دوازده هزار پوست گاو ثبت شده بود، که اگر بخواهیم حساب کنیم حدوداً ۳۰۰ تا ۵۰۰ جلد کتاب می شود. وقتی به گفته مورخین غربی مانند سیریل الگود، سورنیا و بسیاری دیگر، مراجعه می کنیم می بینیم که آنها هم کم و بیش، چنین می نویسند. نوعی زمان شناسی علمی وجود دارد بر این مینا که علوم تجربی، موضوعات الهامی نیستند بلکه تجربی اند، بنابراین برای تکوین آنها، زمان کافی لازم است. حال بین فاصله زمانی که از اساطیر یونان از جمله «ایلپاد» و «ادیس» بر می آید بین بربریت کامل یونان و اوج شکوفایی علمی آن، بیش از حدود دو قرن فاصله نیست.

این دوپست سال فاصله تا ظهور ارسطو، افلاطون، بقراط و غیره، زمان کافی نیست که این همه علم ایجاد شده باشد، بنابراین الزاماً منابع علم یونان علوم دیگر نقاط بوده و طبیعتاً خود نیز به تکمیل آن پرداخته اند. (همه علوم قدیم به اسم علم یونانی معروف شده، در صورتی که این طب یونانی اگر نامش را هم در شبه قاره هند یونانی گذاشته باشند باز، طبعاً از مشرق زمین است که سهم عمده ای از آن نیز دسترنج ایرانیان است. چه دردوره ای که نام ایران را به این کشور اطلاق کرده اند و چه در دوره پیش از آن که مردمی در این سرزمین زندگی می کرده اند و تمدنی داشته اند. سپس می بینیم که خیلی زود اسکندر پادشاه جانیاتش را می گیرد و یونان از هم پاشیده می شود و میراث یونان به روم می رود - رومی که وحشی تر از یونان بود و میراثش را بخوبی نمی توانست نگه دارد -



در ایران، سلطه سلوکیان بزودی تمام می شود و سپس قوم ایرانی نژاد دیگری به نام قوم «پارت» بر اریکه قدرت می نشینند. قومی بسیار جنگجو، وطن پرست و در عین حال تحت تاثیر یونان (به گونه ای که روی سکه های خود عبارت «دوستدار یونان» حک می کردند). پاره ای از طب اوستایی باقی مانده بود، و تعدادی از آثار یونانی نیز ترجمه می شود و این دو با هم تلفیق شده نوعی طب ایرانی تدوین می شود. در عین حال مکتب بزرگ «اسکندریه» و بقیه مکاتب یا دانشگاههای دیگر از قبیل مکتب «ادسا» (رها) به نشر دانش اشتغال داشتند ولی همه اینها به واسطه تنگ نظریها و اختلافات مذهبی که بین مسیحیان نسطوری و دیگر فرق مسیحی در زمینه مباحث کلامی مسیحی در مورد ماهیت حضرت عیسی (ع) داشتند به ضعف گراییدند و استادان فلسفه و طب این مکاتب، به ایران پناه بردند. در دوران ساسانیان با کوششهای اردشیر بابکان و پسرش شاپور، تاحدی طب ایران، احیا می شود و مکتب دانشگاه بزرگ «جندی شاپور» تاسیس می شود، جندی شاپور (یعنی «به ازانطاکیه») در شهر نیشاپور (نیشاپور کنونی) پناهگاه دانشمندان روم و سایر نقاط گیتی بوده و در زمان انوشیروان به اوج اعتلای خود رسیده است.

دانشمندانی که به واسطه موقعیت سیاسی و تعصبات مذهبی در تنگنا و خطر مرگ بوده اند، به دانشگاه جندی شاپور پناه می برند. در این جا افزون بر طب ایرانی، طبیعتاً طب مشرق زمینی که به نام «طب یونانی» مرسوم است تدریس می شد. در کنار آن، تا حدی طب هندی نیز مورد توجه بوده که جلوه آن «برزویه طبیب» است که به ترویج طب هندی می پردازد. وقتی با دیده تحقیق بنگریم متوجه می شویم که همواره رابطه علمی تنگاتنگی بین دو قوم آریایی یعنی قوم هندی و قوم ایرانی وجود دارد.

به هر حال طب مشرق زمینی - یونانی، طب خالص اوستایی - ایرانی و طب هندی در این جا در هم می آمیزد و مورد پژوهش و باروری و تکامل واقع

می شود. طبی ایجاد می شود که نه یونانی خالص است، نه هندی، و نه ایرانی - اوستایی است بلکه چنان و بارورتر از همه اینهاست. اولین کنگره پزشکی چهار در زمان انوشیروان ایجاد می شود که جلوه ای است آمیزش تفکرات بشری در زمینه طب که در مورد طب اوستایی متاسفانه از منابع اصلی و تخصصی دانسته های کمی باقی مانده است. در این شهر شناخت علمی، اصیل طبیب انسان و حیوان یکی بوده است

کتابخانه
با توجه به غنای فرهنگ پزشکی در ایران و جهان سوم، کمبود فرهنگستانی در این زمینه که با بهره گیری از آخرین دستاوردهای علمی همراه باشد احساس می شود، چه پیشنهادها و راه حل هایی ارائه می فرمایید؟

دکتر محقق: یکی از کمیته های فرهنگستان پزشکی جمهوری اسلامی، کمیته پزشکی اسلامی و طب سنتی است. نخستین هدف این کمیته نشر و ترجمه متون پزشکی بالارزش اسلامی به زبان فارسی است که بر اساس آن اخلاق و آداب پزشکی مناسب با وضع علمی کشور، تدوین شود. اولین قدم آن نشر و ترجمه کتاب «التصریف لمن عجز عن التألیف» زهراوی، دانشمند مسلمان اندلسی است که تاکنون ترجمه های لاتینی، انگلیسی، روسی و ترکی آن در دسترس اهل علم قرار گرفته است.

کتابخانه
لطفاً در مورد بازتاب کتابها و رساله های پزشکی و طبیبان ایرانی و اسلامی در دانشگاهها و آکادمی های غرب، و اینکه آنان تا چه اندازه از فرهنگ پزشکی ایران و اسلام بهره برده اند، توضیح دهید.

دکتر محقق: کتابهای دانشمندان اسلامی از قرن سیزدهم میلادی به بعد به زبان لاتین ترجمه شد و کتابهای رازی مانند «المنصور» و «الحصیه» و «الجدری» پی در پی در غرب چاپ شده است که این کتابها حدود پانصد سال در دانشگاههای مغرب زمین تدریس می شده، حتی از این کتابها حدود چهل بار در اروپا تجدید چاپ شده و شکی نیست که رواج و رونق طب اسلامی در غوب موجب شد که آنان در تکامل این علم از چنان آثاری بهره برداری کنند.

کتابخانه
از کلیه اساتید سپاسگزاریم.